

# آمریکانگرای و آمریکازدایی نزد اپوزیسیون ایرانی

contact@korosherfani.com

کوروش عرفانی

از کودتای ۲۸ مرداد به اینسو ایالات متحده آمریکا نقش مهمی را در تاریخ سیاسی ایران ایفاء می‌کند. مدت‌ها بعنوان حامی یک سلطنت استبدادی، سپس بعنوان شیطان بزرگ برای جمهوری اسلامی و از چندی پیش بعنوان دایه‌ی مبارزات ضد رژیم. اینک باید دید آیا حضور آمریکا در تعیین آینده ایران تا چه حد جدی است و مواضع نیروهای مبارز مردمی در قبال آن چه باید باشد. آیا حضور آمریکا در مبارزه کنونی بر علیه جمهوری اسلامی مثبت است یا منفی؟ چگونه باید با آن برخورد کرد؟ این مقاله تلاش می‌کند به این سوالات پاسخ دهد.

نخست باید ببینیم اصولاً در شرایط کنونی جهان دولت آمریکا چگونه سیاستهای خارجی خود را تنظیم می‌کند و آیا در این چهارچوب احتمال این وجود دارد که این دولت در راستای اهداف مردمی و ملی ما مخالفان رژیم جمهوری اسلامی حرکت کند.

## مبانی سیاست خارجی دولت آمریکا

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر اساس دو اصل حفظ برتری این کشور بعنوان ابر قدرت و ناظم جهان و دفاع عملی از منافع سرمایه‌داری جهانی تنظیم می‌شود. محاسبات ایدئولوژیک چندان در آن نقشی ندارند و پراگماتیسم، معامله، مذاکرات پنهانی، تطمیع، تهدید و تغییرات ناگهانی از ویژگیهای این سیاست می‌باشد. دولت ایالات متحده معمولاً از یک استراتژی جهانی یا منطقه‌ای برای پیش‌بردن سیاستهای خارجی خود استفاده می‌کند، اما این استراتژیها بسیار متلون و بی‌ثبات می‌باشند و تنها پایه‌های آن، که بر اساس دو اصل بالاست، ثابت می‌باشد.

ایالات متحده بیش از آنچه کشوری با تاریخ و فرهنگ مشترک باشد مجموعه‌ای است از افرادی که بر حول محور چند ایده‌ی اساسی مادی و ساده‌همدیگر را کمابیش تحمل کرده و با تمام وجود تلاش می‌کنند، این مجموعه را حفظ کنند. حفظ آن نیز هر چند پوششی ملی یا مذهبی دارد، اما در واقع به این خاطرست که آنها با وجود آنکه کمتر از ۵ درصد جمعیت کره زمین را تشکیل می‌دهند، بیش از ۳۰ درصد از ثروت جهان را به خود اختصاص داده و سطح زندگیشان به حدی است که تمام منابع کره زمین تنها پاسخگوی تامین این سطح از زندگی برای ۶۰۰ میلیون نفر خواهد بود. این ۵ درصد به تنهایی بیش از ۲۵ درصد از انرژی جهان را مصرف کرده و بیشترین نقش را در آلوده ساختن جو زمین دارند.

آمریکا کشوری است که مبنای بسیاری از نابرابریهای فاحش را در سطح جهان نمایندگی می‌کنند. جهانی که در آن تنها ۲۰ درصد از جمعیت بشری ۸۰ درصد از کل ثروتهای موجود را مصرف می‌کند. تنها سه نفر از ثروتمندترین انسانها ثروتی معادل کل درآمد سرانه ۴۸ کشور فقیر جهان دارند، یعنی ثروت نزدیک به یک چهارم جمعیت کره زمین. باز بگوییم که ۲/۸ میلیارد انسان در جهان

با درآمد کمتر از دو دلار در روز زندگی می‌کنند. یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت بشری. این فقر فاحش که شامل بدبختترین نیازهای انسانی مانند رفع گرسنگی است زمانی روی می‌دهد که بر اساس تعاریف علمی ۳۰ درصد از آمریکاییها دچار چاقی مفرط هستند و بطور عامتر ۵۴ درصد آنها "چاق" می‌باشند. این افراد هر ساله ۳۳ میلیارد دلار در صنایع دارویی ضد چاقی مصرف می‌کنند. با این رقم می‌توان ۱۱۰۰ میلیون سال عمر برای کودکان فقیری که در جهان به خاطر بیماریهای ناشی از زایمان و عوارض آن از بین می‌روند خریداری کرد. (۱)

ایالات متحده بیش از آنچه یک کشور یک سیستم است. سیستم اقتصاد آزاد که هر چه در آن ثروتمندتر باشید آزادتر هم هستید. بر بالای بسیاری از تابلوهای دانشگاه هاروارد نوشته شده است: "هدف از تشکیل شرکت سهامی بدست آوردن حداکثر منفعت برای سهام داران است". بهای آن هر چه می‌خواهد باشد. بیکار کردن هزاران نفر، کودتا بر علیه یک حکومت مزاحم، سرنگون کردن یک دولت مردمی، ایجاد یک جنگ و ... حکومت در ایالات متحده وظیفه دارد که این اصل مقدس را برای اقتصاد آمریکا فراهم کند، به هر بهایی، سازش با خمینی، برداشتن رژیم شاه، حمایت از بن لادن، حمایت از طالبان، مراقبت از آل سعود، تجزیه یوگسلاوی، فروپاشاندن اتحاد شوروی و ... اصل حداکثر سود نخست، انسانیت و انسانها بعد.

### ارزش اقتصادی جنگ :

آنها که تصور می‌کنند آمریکا برای آزاد سازی مردم در کشورهای دیکتاتوری به جنگ می‌روند سخت در اشتباهند. باید دانست که در جریان جنگ جهانی دوم افزایش بودجه دفاع سبب ۱۰ درصد افزایش در کل بودجه شد و اقتصاد آمریکا بواسطه آن رونق تازه‌ای گرفت. این میزان به ارزش امروز دلار مثل آن بود که ۱۰۰۰ میلیارد دلار وارد شبکه اقتصادی آمریکا شود.

برای آمریکا جنگ یک کار تجاری مانند کارهای دیگر است، جان مثنی سرباز که در عراق ۳۳ درصدشان از مهاجران غیرقانونی به آمریکا هستند، برای حافظان اصل سود حداکثر چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ جنگ جهانی دوم ۲۵ میلیون قربانی داشت ولی در سال ۱۹۹۹ جنگهای کوچک منطقه‌ای بیش از ۴۸ میلیون قربانی از خود بجای گذاشت. این جنگها بازار صنایع تسلیحاتی را گرم نگه می‌دارند. در حال حاضر نزدیک به ۱۰۰ هزار مین ضد نفر در جهان چال شده است که شناسایی، خنثی کردن و انهدام آنها نزدیک به ۱۰ هزار سال وقت نیاز دارد. ۱۱۱ کشور از ۱۳۳ کشور جهان، پیمان عدم تولید این مینها را امضاء کردند که در بین کشورهایی که حاضر به امضاء آن نیستند نام دو کشور دیدنی است: جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا.

جنگ نخست خلیج فارس حدود ۴۰ میلیارد دلار هزینه داشت؛ یعنی بیش از دو برابر درآمد کنونی ایران هفتاد میلیونی از طریق فروش نفت (سالانه ۱۷ تا ۲۰ میلیارد دلار). از این ۴۰ میلیارد دلار آمریکا تنها ۲۵ درصد، یعنی ۱۰ میلیارد دلار، را تامین کرد. ۷۵ درصد این جنگ ضد یک کشور عرب، توسط اعراب تهیه شد. یعنی مبلغ ۳۰ میلیارد دلار از ثروت مردم عربستان، امارات، کویت و ... به جیب کارخانه‌های اسلحه‌سازی آمریکا ... رفت و علاوه بر آن سربازان آمریکایی با پول اعراب، بعنوان حقوق و مزایا، اقتصاد آمریکا را رونق بخشیدند.

اما برد واقعی در چیز دیگری بود. بواسطه این جنگ و حذف دومین تولید کننده نفت جهان از چرخه تولید، قیمت نفت، که قبل از جنگ بشکته‌ای ۱۵ دلار بود، پس از جنگ تا مرز ۴۰ دلار رفت و درآمدی حدود ۶۰ میلیارد دلار بوجود آورد. در این میان بر اساس قانون ۵۰/۵۰ که میان کشورهای نفت خیز عرب و شرکتهای بزرگ نفتی برقرار است ۳۰ میلیارد دلار به جیب این شرکتهای رفت. این را هم بگوییم که تمامی نفت خاورمیانه در اختیار هفت خواهر نفتی، تامیل، شل، اسو، و ... است که پنج تا از

<sup>1</sup> <http://www.liberation.com/page.php?Article=124341>

آنها متعلق به ایالات متحده آمریکا می‌باشند. از ۳۰ میلیارد درآمد اضافی که به آن اشاره شد ۲۱ میلیارد دلار به صندوقهای دولت ایالات متحده رفت و ۹ میلیارد آن نیز نصیب بخش خصوصی شد. بدین ترتیب تقریباً از مجموع ۴۰ میلیارد دلار هزینه جنگ و نیز ۳۰ میلیارد دلار نفت، تنها ۱۰ میلیارد دلار هزینه و ۶۰ میلیارد دلار منفعت نصیب دولت، شرکتهای نفتی، صنایع تسلیحاتی و بخش خصوصی آمریکا شد. آیا این تجارت خوبی نبود؟ آن هم برای تنها کمتر از ۱۵۰ کشته آمریکایی و حدود دو میلیون قربانی عراقی " ناقابل " از ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۲، که ۵۰۰ هزارتاشان کودکان زیر پنج سال بودند؟

پس از آنکه کمر اقتصاد جهانی بر زیر قیمت بالای نفت خرد شد و سودهای میلیاردری به جیب شرکتهای بزرگ نفتی رفت اینک باید دید آمریکا با تصرف دومین ذخیره نفتی جهان چگونه تصمیم دارد اصل حداکثر سود را تضمین کند؟ آیا با از کار انداختن تولید نفت ایران و شاید حتی عربستان سعودی همهء مشتریان را به سمت نفت عراق، که از این پس باید بگوییم نفت ایالت عراق آمریکا، جلب کند، یا بر عکس، تشخیص داده است که اقتصاد جهانی به نفت ارزان نیاز دارد. به هرحال آینده اقتصاد چین، هند و حتی ژاپن از این پس در دست آمریکاست، چون اگر آمریکا در عراق ثبات یابد اوست که تصمیم می‌گیرد خون به آنها برسد یا خیر. (۲)

برای جنگ دوم خلیج فارس، با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی داخلی آمریکا بازی یک قد و قواره جدید به خود گرفته است. رقم ۴۰ میلیارد دلار جنگ اول خلیج در کنار هزینه جنگ و بازسازی عراق که آمریکا برای خود در نظر گرفته است چیز زیادی نیست. هزینه جنگ و بازسازی عراق چیزی در حدود ۱۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. برخی از کارشناسان بر این باورند که اگر چند پارامتر منفی با هم در این میان گره بخورد ممکن است صورتحساب جنگ و پیامدهایش تا مرز ۱۶۰۰ میلیارد دلار پیش رود. این در حالیست که درآمد نفتی عراق، با یک ظرفیت معمولی بازسازی شده، تنها ۲۰ میلیارد دلار در سال خواهد بود. با این حساب از حالا آمریکا برای بین ۵ تا ۳۰ سال آینده درآمدهای نفت عراق را پیش‌بینی کرده است. اگر بدانیم که مقداری از این ۲۰ میلیارد نیز صرف هزینه‌های جاری می‌شود یعنی آنکه آمریکا دارد برای ۱۰ تا ۴۰ سال آینده عراق برنامه ریزی می‌کند. اگر هم بخواهیم سناریو سیاه را معیار قرار دهیم آمریکا برای ۸۰ سال آینده به درآمد نفتی عراق - بر اساس متوسط ۲۰ میلیارد دلار در سال - نیاز دارد. تا اینجای کار آمریکا اعلام داشته است که جنگ تصرف عراق برایش فعلاً ۴۰ میلیارد دلار آب خورده و هر ماه نیز ۴ میلیارد دلار خرج دارد. پیش‌بینی می‌شود که این رقم برای کل سال ۲۰۰۳ حداقل در حد ۴۷ میلیارد دلار و برای سال ۲۰۰۴ رقمی معادل ۲۰ میلیارد دلار هزینه داشته باشد. (۳)

دولت ایالات متحده شدیداً به درآمدهای جدید نیاز دارد یعنی سفارشهای جدید برای کارخانه‌ها و موسساتش از یکسو و بازارهای جدید برای تولیدات فعلی‌اش از سوی دیگر. دولت ایالات متحده امسال با یک کسر بودجه ۴۵۵ میلیارد دلاری مواجه خواهد شد که رکورد تمام کسر بودجه‌های آمریکا را خواهد شکست. اما این رکورد سال دیگر (۲۰۰۴) شکسته خواهد شد و به رقم ۴۷۵ میلیارد دلار خواهد رسید. جمعاً رقمی معادل ۹۳۰ میلیارد دلار کسر بودجه در عرض دو سال. این رقم معادل ۴۷ سال کل درآمد نفتی ایران می‌باشد. چندی پیش مطالعه دو موسسه مشترک آمریکایی نشان داده بود که در دراز مدت کسر بودجه ایالات متحده به رقم ۴۴۲۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید. این رقم به

<sup>2</sup> <http://www.educweb.org/AlterFocus/Opinions/Guerre/>

<sup>3</sup> <http://fr.news.yahoo.com/030716/85/3axq8.html>

تنهایی نشان می‌دهد که تا چه حد درآمدهایی به مراتب بیش از ۲۰ میلیارد دلار ناشی از فروش سالانه نفت عراق، برای پرکردن حفره‌های مالی‌اش نیاز دارد. برای دادن ایده‌ای پیرامون اهمیت این رقم باید بدانیم که ۴۴۲۰۰ میلیارد دلار به معنای ۲۲۱۰ سال از درآمد ۲۰ میلیارد دلاری نفت عراق می‌باشد!! (۴)

اما مابین قول و وعده آمریکاییها و عمل آنها برای بازسازی فاصله بسیارست. کافیسست ببینیم که چگونه افغانستان حدود دو سال بعد از سقوط طالبان هنوز منتظر ۴/۵ میلیارد دلار کمک جهانی برای بازسازی خود می‌باشد. پولهای عراق باید قبل از آنکه تبدیل به مدرسه و درمانگاه و کتابخانه شود صرف پرداخت خریدها و سفارشهای ارتش نوین این کشور از صنایع تسلیحاتی آمریکایی شود. با انهدام سیستماتیک تمامی تسلیحات و تجهیزات بدست آمده در عراق سربازان آمریکایی برای هموطنان خود در آمریکا شغل بوجود آوردند. اینک این کارخانه‌ها منتظر دهها میلیارد دلار سفارش ارتش نوین عراق برای خرید هواپیما و ناو و تانک و سلاحهای آمریکایی هستند. (۵)

حال باید دید که چگونه دولتی که در این وضعیت است و مجبور است که فقط و فقط بر اساس اصل کسب حداکثر سود عمل کند می‌تواند در به ارمغان آوردن دموکراسی از طریق یاری ملتهای خاورمیانه برای روی کار آوردن حکومتهای ملت و مردمی کمک کند؟ این سوال جای تعمق بسیار دارد.

## آمریکای اینچنینی و ایران

شدت و گستردگی سرکوب در داخل ایران و خفه کردن خیزشهای پیاپی جوانان و دانشجویان در داخل کشور سبب شده است که تئوری ضرورت حمایت آمریکا برای سرنگون ساختن جمهوری اسلامی تقویت شود. این بخصوص در فردای تصرف عراق که بسیاری آنرا مقدمه تصرف ایران و یا حداقل زمینه تغییر رژیم در کشورمان می‌بینند.

بطور کلی ایرانیهایی که چشم به عنایت آمریکا دوخته‌اند تا از شر جمهوری اسلامی رها شوند به چند گروه تقسیم می‌شوند:

(۱) کسانی که بطور سنتی معتقدند بدون اجازه و خواست خارجیها در ایران آب از آب تکان نمی‌خورد. حرف آنها این است: "خودشان اینها را آورده‌اند، خودشان هم باید آنها را ببرند." این افراد اصولاً فعالیت سیاسی ندارند و حداکثر می‌توان از آنها بعنوان ناراضیان رژیم نام برد. اما ایشان حاضر نیستند که سختیها و دشواریهای مبارزه را پذیرا شده و خود تعیین کننده باشند. به جای مبارزه ترجیح می‌دهند به کار و زندگی خود پردازند تا زمانی که "اربابان" تصمیم بگیرند برای آینده کشور آنها چه می‌خواهند بکنند. این افراد هر چند خود را ایرانی قلمداد می‌کنند اما بیشتر شهروندی کشورهای محل اقامت خود را دارند و ایرانی بودن را اجباری با خود یدک می‌کشند. کارکرد این گروه ناامید ساختن و پاشیدن تخم انفعال و تسلیم طلبی در برابر اراده بیگانگان است. تاثیر آنها در مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی اگر منفی نباشد خنثی است.

(۲) ایرانیانی که اهل مبارزه هستند اما آنرا بدون حمایت آمریکا بی نتیجه می‌دانند. فعالیت اصلی ایشان،

<sup>4</sup> { HYPERLINK "http://www.lci.fr/news/economie/0,,1070299-VU5WX0IEIDUy,00.html" }  
http://www.lemonde.fr/article/0,5987,3222--327883-,00.html

<sup>5</sup> http://dossiers.lesoir.be/irak/mobiles/A\_03B7BB.asp

با این استدلال، روی آن متمرکز شده است که رژیم را از آمریکا بترسانند و دولت آمریکا را تشویق کنند که به ایران فشار آورد. این گروه یک طیف است در یک سر آن کسانی هستند که خواهان دخالت نظامی آمریکا در ایران می‌باشند، برخی دیگر حملات موضعی و مقطعی را سفارش می‌کنند، بعضی از آنها فقط خواهان تحریم اقتصادی و یا فشارهای سیاسی هستند. این عده آمریکا را یک قدرت منفی ارزیابی نکرده و معتقدند که هم پیمانی با آمریکا بهتر از تحمل رژیم جمهوری اسلامی است. این عده به دلیل ایجاد این وابستگی ذهنی یا عینی میان خود و آمریکا دائما چشم به دهان مسئولان آمریکایی دارند. با یک اظهار نظر تند بر علیه حکومت روحیه می‌گیرند و آنرا بعنوان یک پیروزی کوچک معرفی می‌کنند و با یک اظهار نظر مثبت بسوی رژیم، روحیه خود را باخته و سرنوشت مبارزه را تیره و تار می‌بینند.

تقریباً تمامی برنامه‌سازان تلویزیونهای لس آنجلسی از این تیپ هستند و دائما گوش به زنگ آند که فلان سناتور آمریکایی یا سخنگوی کاخ سفید یا فلان روزنامه آمریکایی چه بر علیه و چه بر له رژیم گفته‌اند. همین تلویزیونها هستند که تا حد زیادی یک جو روانی مشابه را در جامعه رقم زده‌اند و جوانان و نیروهای مبارز داخلی را نیز تحت تاثیر آمریکازدگی خود قرار داده‌اند. به جای استفاده از وقت و امکانات تبلیغاتی برای تشجیع و تشویق مردم داخل کشور به یک مبارزه ملی و متکی به خود از قول بوش و رامسفلد به آنها مژده می‌دهند که این خواهد شد یا آن خواهد شد و با این عمل کرد خود اجازه نمی‌دهند که اعتماد به نیروی خود در میان جریانهای مبارز داخل کشور جا بیافتد.

۳) ایرانیانی که مخالف رژیم بوده و در عین حال که آمریکا را قدرتی غیر مردمی و استعمارگر می‌دانند، اما با توجه به حضور نیروهای این کشور در منطقه، بر آند که از خصومت میان دو دولت برای هدف مبارزه سرنگون ساز استفاده کنند. این گروه خواهان تصرف نظامی ایران نیست اما قطع کامل مذاکرات و معاملات و وارد ساختن انواع و اقسام فشارهای سیاسی و نیز تحریم و محاصره اقتصادی را سفارش می‌کنند. این نیروها نیز به جای جستجوی ضعفهای واقعی و ذاتی مبارزه و اپوزیسیون سعی دارند با روش فرافکنی قفل بودن مبارزه را به شرایط منطقه‌ای و بودن آمریکا در عراق و افغانستان ربط دهند. حال آنکه این نیروها می‌توانند با یک بازنگری در عمل کردها و رفتارهای اشتباه و با انتقاد از خود از دور بسته روشهای مبارزاتی بی‌نتیجه و نازا درآیند و مبارزهای پر قدرت و نوین را با پویایی جدید آغاز کنند.

## عوامل تقویت آمریکاگرایی اپوزیسیون

چندین عامل سبب تقویت جایگاه ذهنی آمریکا در تعیین سرنوشت جمهوری اسلامی در میان ایرانیان در خارج و داخل کشور شده است :

- ۱) جریان مبارزه با تروریسم که پوشش آمریکا برای تصرف خاورمیانه به نفع خود و اسرائیل است و به واسطه آن اتهامات جدیدی متوجه جمهوری اسلامی شده است.
- ۲) حساسیت آمریکا در قبال گسترش سلاحهای هسته‌ای ایران.
- ۳) حضور اعضای القاعده در ایران و اهمیت این امر برای آمریکا.
- ۴) تصرف افغانستان و عراق که برای بسیاری از ایرانیها نوید بخش تصرف ایران نیز است. مقامات آمریکایی مجبور شدند که صریحا این توهم را از سر ایرانیان دور کنند. چون تصمیم به تصرف ایران، مانند عراق، ندارند. هر چند که برخی از ایرانیان آرزوی این امر را دارند تا از این طریق، به جای خود آنها، سربازان آمریکایی جانشان را برای سرنگون ساختن رژیم بدهند !!
- ۵) قرار دادن ایران در محور شرارت توسط آمریکا که برای عده‌ای بعنوان آیه قران قطعی ساخته است که ایالات متحده بعد از عراق و قبل یا بعد از کره شمالی به سراغ ایران خواهد رفت.

تمامی این موارد پنج گانه توهماتی جدی در ذهن میلیونها ایرانی در داخل و خارج از کشور بوجود آورده است. آنها می‌اندیشند که :

۱) ایالات متحده واقعا با جمهوری اسلامی بعنوان یک دولت تروریسم پرور ضدیت دارد، پس جبرا در این باره با رژیم در خواهد افتاد.

۲) آمریکا با اطمینان از اینکه جمهوری اسلامی قطعا در جستجوی سلاح اتمی است این رژیم را مورد حمله قرار خواهد داد.

۳) حضور اعضای القاعده در ایران و عدم تحویل آنها به آمریکا دولت ایالات متحده را به رویارویی با رژیم خواهد کشید.

۴) تصرف افغانستان و عراق زمینه تصرف ایران و یا محاصره نظامی آنرا فراهم کرده و راحتی این کار آمریکا را به انجام آن خواهد کشاند.

۵) جای دادن ایران در میان کشورهای محور شرارت نشان می‌دهد که ایالات متحده ساقط ساختن رژیم ایران را در دستور کار دارد.

چنین اطمینانی در باره این چند مورد سبب شده است که بسیاری از ایرانیان نقش فعال خود را در یک مبارزه ملی-مردمی فراموش کرده و به امید این رویارویی‌های فعلا نظری و بالقوه دست روی دست گذاشته‌اند و در انتظارند. چیزی که کاملا مطلوب رژیم است، زیرا او را از دردسرهای بسیاری که یک مبارزه فعال و متکی به خود می‌تواند ایجاد کند خلاص کرده و از سویی نیز ایالات متحده را در نقش ناجی افسانه‌ای مردم ایران جا انداخته است. آمریکاییها نیز که خود به این نقش علاقمندند قضیه را روز بروز جدی جلوه داده و سعی می‌کنند با ابزارهای مانند رادیو فردا، صدای آمریکا، قوانین مصوب کنگره و سنا و اظهارنظرهای دو پهلو و چند پهلو رهبری غیررسمی اما عملی اپوزیسیون یا حداقل کنترل سرعت و شدت مبارزه آنرا در اختیار خود داشته باشند.

این در حالیست که نگاهی به تجارب چند گفته گذشته و بخصوص با اتکاء به گزارشهایی مانند گزارش روزنامه الوطن درباره از سرگیری مذاکرات غیر علنی اما رسمی دو دولت در ژنو می‌بینیم که در موارد پنج گانه بالا، سیاست پراگماتیستی دولت ایالات متحده می‌تواند بر اساس مصالح و منافع کوتاه یا میان مدت آمریکا جهتی کاملا خلاف آنچه بسیاری از ایرانیان تصور می‌کنند به خود بگیرد :

۱) ایران می‌تواند با محدود کردن نقش خود در لبنان و فلسطین دولت ایالات متحده را مجاب کند که به او در اجرای نقشه راه در خاورمیانه یاری می‌رساند. مثال مشخص آن مهار کنونی حزب الله لبنان است که با وجود تحریکهای ارتش اسرائیل، از طریق تجاوز هوایی به جنوب لبنان، واکنشی نشان نمی‌دهد.

۲) در صورتی که جمهوری اسلامی بطور واقعی در جستجوی سلاحهای اتمی نباشد، می‌تواند، در نهایت، با امضای پروتکل الحاقی بصورت مذاکره شده به این غائله خاتمه داده و از طریق آن باب مذاکرات گسترده با آمریکاییها را باز کند و حتی باجهایی بگیرد.

۳) رژیم می‌تواند اعضای القاعده را بصورت ابزار فشار و باج گیری و یا مذاکره مورد بهره برداری قرار دهد و از طریق آن فشارهای روانی مهمی بر افکار عمومی آمریکا وارد ساخته و در یک موقعیت مناسب آنها را معامله کند.

۴) جمهوری اسلامی می‌تواند با ایفای نقش مثبت در عراق و افغانستان نشان دهد که می‌تواند با آمریکا دارای منافع مشترک در منطقه باشد. حساسیت وضعیت امنیتی آمریکا در عراق می‌تواند این برگ برنده را در اختیار رژیم ایران قرار دهد.

۵) همانطور که گرایش آمریکا در قبال کره شمالی نشان می‌دهد ایالات متحده تعصبی نسبت به محور شرارت خود ندارد و قادرست راه مذاکره و مصالحه را در پیش گیرد.

اینکه آیا ویژگیهای ذاتی و ساختاری نظام، از جمله جنگ جناحهای درون حاکمیت و چند پارگی قدرت، به او اجازه خواهد داد که همه این مانورها را با سلامت به پایان برساند یا خیر بحث دیگری است. اما در یک نگاه نظری و شکل‌گرایانه، بکار بستن این سیاستهای تنش‌زدایانه و سازشکارانه برای دو طرف

ممکن و شدنی هستند.

در صورتیکه مجموعه عوامل فوق در شکل مصالحه‌گرایانه خود عمل کند، دولت ایالات متحده می‌تواند به خاطر ماهیت استراتژیک سودجویانه و فرصت طلبانه خود و وتژگی تاکتیک منافع آبی و کوتاه مدت خویش با جمهوری اسلامی به نوعی توافق دست یافته و ضمن تثبیت موقعیت خود در منطقه امکان بقا و چه بسا تحکیم رژیم ایران را در جای خود فراهم کند. بر این اساس بهتر بنظر می‌رسد که ما ایرانیان امید کاذب و خیالی به اهمیت و تاثیر حضور آمریکا نداشته باشیم و راه مبارزه برای سرنگونی را بر اساس منطقی مستقل و درون‌گرا پیش ببریم. یک منطق فرابیکانه و متکی به نیروهای اجتماعی درون کشور و قدرت بسیج نیروهای مستقل در خارج از کشور.

یعنی به جای تلف کردن وقت و انرژی برای جلب حمایت و نظر آمریکاییها و یا اروپاییها، بجای خواهش و التماس برای آنکه آنها با رژیم مذاکره یا سازش نکنند، خط رادیکال مبارزه را در داخل و خارج از کشور به پیش بریم و جز روی نیروی لایزال مردم ناراضی و جان به لب آمده‌ی ایران، روی هیچ عنصر دیگری حساب استراتژیک باز نکنیم. آن هم به گونه افراطی و اغراق شده.

### نتیجه گیری :

باز تاکید می‌کنیم که آمریکا حتی اگر وارد یک رویارویی اجباری با رژیم شود به هدف استقرار دموکراسی مردمی در ایران نخواهند اندیشید. بر عکس تلاش خواهد کرد، وابسته‌ترین، نوک‌رصف‌ترین و سرکوبگرترین نیروی ممکن را به قدرت برساند تا بتواند در جهت تامین بخشی از اهداف و منافع اقتصادی و سیاسی خود از ایران فردا بهره ببرد، بدون آنکه منجر به آن شود که یک حکومت مردمی مدافع منافع ملی در مقابل بیگانگان به قدرت برسد.

بار دیگر باید روی این نکته انگشت بگذاریم که یک حرکت رادیکال و وسیع توده‌ای همه این محاسبات رژیم، آمریکا، انگلستان و اسرائیل را زیر سوال برده و به ملت ما اجازه می‌دهد که پس از جاروکردن جمهوری اسلامی برای خود و آینده‌اش تصمیم بگیرد. این مهم ممکن است. جامعه در فضای یک قیام انفجاری بسر می‌برد. تنها باید مبارزین فعال در اپوزیسیون، و بخصوص در بین نیروهای مستقل، با باور به خود و با اعتماد به نفس، یک طیف سیاسی را برای رهبری جنبش‌های اعتراضی داخل کشور شکل دهند و کمبود جریان رهبری را پر کنند. با رفع این کمبود جنبش‌های دانشجویی، کارگری، معلمان، بیکاران و محرومان به هم گره خورده و این رژیم مفلوک به آخر خط رسیده را به آسانی درو خواهند کرد.

\* \*

{ HYPERLINK "http://www.korosherfani.com" }

07/08/2003

× در باره یکی از این پنج مورد یعنی مشکلات آمریکا در عراق، تلاش برای حل و فصل و تاثیر آن بر وقایع ایران نگاه کنید به مقاله‌ای از همین قلم با عنوان: "آمریکا شکست احتمالی در عراق، پیروزی قطعی در ایران" در سایت روبرو : [www.korosherfani.com](http://www.korosherfani.com)

درباره علل ریشه‌ای جنگ‌طلبی آمریکا نگاه کنید به نوشته‌های دیگری از همین قلم با عناوین زیر :

= ریشه یابی استراتژی جدید آمریکا در جهان

= آمریکا و آینده جنبش‌های آزادیبخش در منطقه ۱، ۲، ۳

Nom du document : amrikakhahi  
Dossier : D:\CCCCC\Mes documents\EEERRFFF  
Modèle : C:\WINDOWS\Application  
Data\Microsoft\Modèles\Normal.dot  
Titre : íÛCpëC ÚßiwëqßJC krÛ íëCkqDÇëp×A Þ íëCpÊDÇëp×A  
Sujet :  
Auteur : 1  
Mots clés :  
Commentaires :  
Date de création : 07/08/03 02:10  
N° de révision : 2  
Dernier enregistr. le : 07/08/03 02:28  
Dernier enregistrement par : 1  
Temps total d'édition : 19 Minutes  
Dernière impression sur : 07/08/03 02:38  
Tel qu'à la dernière impression  
Nombre de pages : 7  
Nombre de mots : 2 821 (approx.)  
Nombre de caractères : 16 082 (approx.)